

پرورش جامعه اسلامی بر فرهنگ نیرومندی، مقاومت و عزت

دکتر احمد عبدالرحیم السایح^۱

با مطالعه در روند حرکت تاریخ اسلام، مشاهده می‌شود که دشمنی با دین اسلام، از همان زمانی که این دین ظهور یافت، آغاز گردید و با گسترش و انتشار سریع و شتابنده آن، این دشمنی شدت و خشونت بیشتری یافت و دشمنان و رقیبان، دشمنی و ستم و ظفیان فزون‌تری نشان دادند.

بنابراین اسلام، گریزی جز این نداشت که جهاد در راه خداوند عزوجل را به عنوان وسیله‌ای برای پاسخ به این تجاوزها و راهی برای ریشه‌کن ساختن ستم و ظفیان در پیش گیرد تا موانع سرراه را بردارد و بتواند به حرکت خود ادامه داده، عدالت و برابری را گسترش دهد، امنیت و آرامش را سایه‌گستر سازد، به نیازمندان رحمت آورد و مانع از ظفیان و سرکشی سرکشان گردد.

مسلمانان، از این کارزار شریف - عرصه جهاد در راه خدا - استقبال نمودند و هرکدام از ایشان افتخار بسیار بزرگی برای خود می‌دانست که در جنگ با دشمنان خدا شرکت داشته باشد.

عقیده اسلامی در زندگی مسلمانان، دریچه‌ای بود که با آن تمامی حقایق هستی و علوم را نظاره می‌کردند.

سرچشمه تأثیرگذاری در عقیده اسلامی شالوده فکری - معنوی و یک چارچوب عملی اجرایی است که حاکمیت آن، برای انسان معتقد و مؤمن و عهده‌دار و امین شیوه برخورد با دیگران را مشخص می‌سازد.

تاریخ و منطق به ما آموخته که اگر موضع عملی تابع حرکت انسان و حضور وی نباشد، عملی نیست و تنها موضعی نظری است که کمترین جایگاهی در عرصه‌های تلاش و جهاد و اقدام و عمل و درگیری، ندارد.

مسلمانان تنها برای رضای خدا و با خلوص بی‌ظنیری، به جهاد در راه خدا روی آوردند. مجاهدان با عزمی راسخ به جنگ در راه خدا پرداختند و نسبت به هر بلایی که بر سرشان آمد، شکیبایی ورزیدند و از دنیا و لهو و لمبهای آن درگذشتند و جان برکف و با شوق شهادت، رهسپار میدان شدند.

۱- استاد عقاید و فلسفه دانشگاه الازهر مصر.

آنها در میدان جهاد بیش از زندگی، به مرگ می‌اندیشیدند و هم‌چون تشنه‌ای که آرزوی آب داشته باشد، تمنای شهادت داشتند.

اسلام از طریق اصول، آموزه‌ها، رهنمودها و نظامات خود در پی ایجاد امت نیرومند، به هم پیوسته، با عزت و پرکرامتی است که افراد آن در حقوق و وظایف با هم برابر باشند و در هر آن‌چه خیر است را در پی داشته و شر آن را دفع کند همکاری و همیاری داشته باشند و تلاش آنان در راستای اعتلای کلمه الله باشد.

به همین دلیل است که جهاد در اسلام برای اعتلای کلمه حق و درهم کوبیدن باطل، مطرح گردید. امت نیز وظیفه پیدا کرد خود را مجهز نماید تا قدرت‌مند و پرصلابت و توانا در دفاع از خویش و رویارویی با هر دشمن متجاوز، گردد.

در حقیقت نیز وقتی اسلام ناگزیر به جنگ شود، درگیر شرافت‌مندانترین نوع جنگی شده است که دنیا هرگز مشابه یا نسخه‌نزدیکی از آن به لحاظ علل، انگیزه‌ها، اهداف، آماج‌ها، شرایط، سنت‌ها و آداب و شیوه‌ها، به خود ندیده است، زیرا علل آن جملگی در راستای دفاع و دورساختن تجاوز، پاسخ به حملات و بازپس‌گیری حق سلب شده و کرامت لگدمال شده و امیدهای بر باد رفته و نیز ریشه‌کن ساختن ستم و کاستن از تیزی و محدود ساختن گسترش آن، قرار دارد.

اگر آن‌چه گفته شد، از علل جهاد در اسلام و انگیزه‌های مشروعیت آن نبود، مفاهیم آشفته می‌شد و معادلات به هم می‌خورد و زندگی پریشانی می‌گرفت و چهره‌اش از حق و مردان حق، تهی می‌گشت. انگیزه‌ها و علل جهاد هم‌چنین برای دور افکندن فتنه‌ها در زمان فتنه‌انگیزی‌هاست، زیرا تاب و توان نفس محدود و توانایی‌های آن زیر پتک فتنه‌ها اندک است. در این صورت جنگیدن و جهاد تنها ریسمان نجات‌بخشی است که ویران‌شدگان را نجات می‌دهد و توطئه‌گران را از مفسده‌جویی‌های بیشتر و گسترده‌تر بازمی‌دارد.

وقتی اسلام، در چارچوب ضرورت حداکثری، فرمان جنگ می‌دهد، مسلمان در کارزار شرف و صحنه‌های جوانمردی‌ای می‌جنگد که در تمامی هستی چیزی والاتر از آن وجود ندارد. جنگ در اسلام از جمله بزرگ‌ترین فضیلت‌های اسلامی است، زیرا جان بر کف گذاردن در راه اسلام دشوارترین فضیلت‌هاست و انگیزه آن نیز فضیلت است، زیرا این انگیزه یا ردّ تجاوز است - که جز افراد دون‌مایه، کسی که توان ایستادگی در برابر تجاوز را داشته باشد، آن‌را پذیرا نمی‌شود - و یا تأمین دعوت اسلامی و گشودن راه در برابر آن. و اگر جهاد، فضیلتی انسانی است نباید در جریان آن، هتک حرمت گردد؛ فضیلت‌های اسلامی را باید در جنگ و صلح رعایت کرد و رعایت آن در جنگ و در هنگامی که شمشیرهای آخته به هم نواخته می‌شوند و کشته‌ها به زمین می‌افتند، اولی‌تر است.

فرمان به جنگ در اسلام، مبتنی بر ارزش‌های والایی بود؛ این دین در پی آن بود که مردم را از پرستش بندگان به پرستش آفریدگار بندگان بلندی بخشد. می‌خواست طاغوت‌های مادی و معنوی در داخل و خارج را درهم شکند و خشوع و خضوع را تنها برای خدای یکتای بی‌همتا قرار دهد، بنابراین، جنگ در اسلام، هدف نبود بلکه وسیله‌ای برای تحقق هدفی والا بود.

با تأمل در آیات قرآن مجید درباره‌ی جنگ و کشتار، مشاهده می‌شود که این آیات روح و مفهوم‌هایی

در اوج والایی و قدرت، گسترانیده است تا روحیه امت اسلامی و توان تحمل جهاد و پایداری در راه خدا را اعتلا بخشد. به این ترتیب، این آیات به درون تو در توی نفس انسانی رسوخ می‌کند تا آن‌را دریابد و به آن توان تجدید نیرو بخشد. جنگ در راه خدا، ضرورت است نه هدف و آخرین ابزاری است که اسلام در صورت ناکارآمدی دیگر وسایل به آن پناه می‌برد.

اسلام نمی‌پذیرد که مسلمانان با کسانی که با ایشان از در صلح و همزیستی در آمده یا پیمان‌نامه‌ای امضا کرده‌اند، از در جنگ درآیند. فرمان جنگ در اسلام مربوط به کسانی است که با ایشان می‌جنگند، دشمنی می‌ورزند، کینه دارند و بدون هیچ تحریک یا کمینی، خصومت به خرج می‌دهند.

مسلمانان تنها در چارچوب ناگزیری و ضرورت صد در صدی با ستم‌کاران، سرکشان، خشونت‌طلبان، خیانت‌پیشه‌گان، کین‌توزان و فرومایگان می‌جنگند.

از نظر پژوهش‌گران، این امر مسلم است که مبارزه و کارزار میان زندگان، از طبیعت زندگی است و نیروهای شر و الحاد، بی‌هیچ رحم و مدارایی عمل می‌کنند و نبرد میان خیر و شر ادامه دارد و درگیری ایمان و طغیان جریان دارد و شر سرکش و باطل، مسلح است.

به همین دلیل اسلام کوشید تا مسلمانان همواره آماده رویارویی با باطل و نیروهای الحاد و گمراهی و طغیان و تباهی باشند حتی اگر فداکاری‌ها و قربانی‌های جانی و مالی زیاد باشد.

رویارویی حق و باطل، ضرورت اجتناب‌ناپذیری است که قرآن کریم نیز در این آیه به آن اشاره کرده است: «... وَ لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بَعْضًا لَفُتَّتِ سَرَامِعٌ وَ بَيْعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَرِيبٌ عَزِيزٌ...» و اگر خداوند برخی مردم را به دست برخی دیگر از میان برنمی‌داشت بی‌گمان دیرهای راهبان و کلیساهای مسیحیان و کنشست‌های یهودیان و مسجدهایی که نام خداوند را در آن بسیار می‌برند، ویران می‌شد و بی‌گمان خداوند به کسی که وی را یاری کند، یاری خواهد رساند که خداوند توانمندی پیروز است.» (حج/۴۰).

ناگزیری و گریزناپذیری این رویارویی، مستلزم آمادگی و تدارک است. این درست نیست که مسلمانان به انتظار دیدن نشانه‌های شر و تجاوز بنشینند که چه بسا کار از کار گذشته و خیلی دیر شده باشد.

مسلمانان باید طبیعت زندگی را درک کنند، واقعیت مردم را بشناسند و نهایت تلاش خود را برای تهیه نیرو و تدارک به کار گیرند. در این جاست که خداوند متعال خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «تَرَأَوْا لَكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْغَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْقَرُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَبُوءَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ وَ أَنْ جَهَّادٌ دَرِيذٌ مِنْ نِيرُو وَ اسْبَانِ بَسْتَه (آماده)، در برابر آنان فراهم سازید که بدان دشمن خداوند و دشمن خود را به هراس می‌افکنید و نیز جز آنها کسانی دیگر را که شما نمی‌شناسید (اما) خداوند آنان را می‌شناسد و آنچه در راه خداوند ببخشید، به شما تمام باز خواهند داد و بر شما ستم نخواهد رفت.» (انفال/۶۰).

آماده شدن و تدارک در اندازهای که توان آن هست، همان فرضیه جهاد در اسلام است و قرآن کریم فرمان می‌دهد که با تمام نیرو و با انواع و اقسام نیرو، آماده باشیم.

از جمله نمودهای آمادگی و تدارک، پای‌بندی به عقیده‌ای است که قرآن کریم را نیز در بر می‌گیرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایه‌ها و شالوده‌های آن را تحکیم بخشید.

عقیده اسلامی، انگیزه‌ها و نیروی دافعه به هر خیر و صلاحی را در جان مؤمن برمی‌انگیزد و دل او را از ثبات و آرامش و یقین، سرشار می‌سازد و علاوه بر اینها، مهربان‌تر از هر کس نسبت به انسان است و بهترین یار و یاور انسان بوده و دشواری‌ها و سختی‌های زندگی را بر وی، آسان می‌سازد. عقیده اسلامی، عقیده توحید الهی و منزه داشتن پروردگار یکتا است و آدمی را ارجمندی و بزرگواری خاصی می‌بخشد که چیز دیگری قادر به تحقق آن برای انسان نیست، عقیده‌ای است که زندگی سالم و پر نشاط را به ارمغان می‌آورد و در دل‌ها، گرمای زندگی و مهرورزی می‌تراود.

طبق آیه کریمه یاد شده، عقیده و قدرت اعتقادات نیز در شمار نیرو و توانی قرار می‌گیرد که باید آن را برای مقابله با دشمنان، تدارک دید، زیرا ابزارهای مادی به تنهایی قادر به حل و فصل درگیری‌های جنگی نیست. چه بسیار پیش آمده که تعادل اعصاب جنگجویان برهم می‌خورد و از هر سو پا به فرار می‌گذارند و در این میان چیزی جز عقیده اسلامی که پیوستگی و دلبستگی دل‌ها به خداوند متعال را برقرار می‌سازد و نیروی مجاهدان را به قدرت بزرگ و غلبه‌ناپذیر وصل می‌کند، کارساز نیست.

خداوند متعال مؤمنان را به آمادگی برای دفع تجاوز، حفظ جان‌ها و عقیده و سرزمین و حق و فضیلت فرمان می‌دهد؛ این فرمان دو بخش دارد:

بخش اول: تدارک در حد توان به لحاظ نیرو و توانی که متناسب با زمان و مکان، متفاوت است؛
بخش دوم: حضور در مرزهای کشور برای پاسداری از آنها، زیرا محل ورود دشمنان و جای مناسب برای حمله به آنهاست.

حکمت این بخش نیز در آن است که امت اسلامی دارای لشکریان همیشه آماده به رزمی باشد که هر لحظه بتوانند در برابر دشمن به دفاع بپردازند.

دشمنان عقیده و حق نیز وقتی متوجه آمادگی مسلمانان و تدارک آنان برای جهاد شوند، می‌هراسند و حساب می‌برند. «ابوتمام» در اشاره به همین نکته چنین می‌سراید:

- از آن بیم دارم که شمشیرهای خود به نیام برید خون به جوش آمده را فقط خون پاس می‌دارد. این هراس، برای مسلمانان از چند نظر مفید است:

اولاً: باعث می‌شود دشمنان به یاری دشمنان دیگر آنان نروند؛
ثانیاً: دشمنان را بر آن می‌دارد تا پای‌بند تعهدات خود از جمله رعایت آداب، قراردادهای، واردات، صادرات و سرمایه‌گذاری‌ها باشند؛

ثالثاً: چه بسا بسیاری را به پذیرش اسلام، تشویق کند.

هدف از تدارک و تهیه نیرو در اسلام که به آن فرمان داده شده، تدارک نیروی مشابه نیروی دشمن نیست، زیرا فریضة جهاد در اسلام، به انتظار تدارک نیروی هم‌سنگ و اندازه نیروهای دشمن نمی‌نشیند، زیرا این کار ممکن است به درازا کشد.

اگر مسلمانان در نبرد بزرگ بدر، منتظر می‌ماندند تا نیرو و شمار و سلاحشان به اندازه نیروی دشمن

برسد، مطلقاً دوام نمی‌آوردند، زیرا اندکی از مؤمنان به خدا و مفتخر به چنین اعتقادی، فراتر از هر معیار و ملاک دیگری است.

آیه کریمه‌ای که فرمان به تدارک نیرو داده از واژه «ترهبون» به «صیفه مضارع» استفاده کرده که خود اشاره به هدف از تدارک نیرو، یعنی ترساندن و به هراس افکندن دشمنان و ایجاد وحشت در دل دشمنان پیدا و پنهان خدا و مسلمانان در هر جا، دارد، زیرا احزاب ویران‌گر، اندیشه‌های الحادی و کشورهای استکباری و استعماری و صهیونیستی و ... همه و همه جنگ خطرناکی را علیه مسلمانان و اسلام به راه انداخته‌اند.

بی‌هیچ تردیدی قدرت اسلام در دل مسلمانان و قدرت مسلمانان در جوامع اسلامی حتی اگر اسلام به آنها نرسیده باشد، آنها را می‌هرساند.

آیه کریمه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» با وجود فشردگی و ایجاز ظریفی که دارد، همه انواع تدارک برای لشکریان - هم‌سو و هماهنگ با هر دوره و زمان - از جمله تدارک مادی، اداری، فنی، مالی، برنامه‌ریزی، مطالعات عینی شرایط و به طور کلی تدارک به تمام معنای کلمه را دربر می‌گیرد.

هرگونه تصویری مبنی بر امکان تداوم زندگی در جوامع اسلامی بدون این آمادگی‌ها و تدارک‌ها، توهمی است که به ضعف و زبونی و ذوب و ... می‌انجامد و خداوند متعال هرگز راضی نمی‌شود که پرچم‌داران اسلام و حامیان دعوت اسلامی، در شمار جامدان و تن‌پرورانی باشند که به صرف این‌که مسلمان‌اند، چشم انتظار پیروزی‌اند.

امت اسلامی، اینک بیش از هر زمان دیگری نیازمند بیدارباش همه عناصر و سلول‌های خود و تدارک همه نیروها و فراهم آوردن همه آمادگی‌ها و گردآوری تمام توان‌هاست تا رشد آن کامل گردد و بنایش شکل نهایی به خود بگیرد، زیرا تحرک دشمنان توقف‌ناپذیر بوده و یورش آنها گستاخی و هاری بیشتری می‌یابد.

حق باید مردان و قدرت خود را داشته باشد هم برای دفاع از حق و هم برای یورش به باطل.

ولی این کدام قدرت است که اسلام آن‌را مورد ستایش قرار می‌دهد و از مسلمانان می‌خواهد بدان مسلح شوند؟ بی‌هیچ تردیدی، قدرت ستم‌گر و طغیان‌گر نیست، زیرا رسالت اسلام خود، جنگ علیه طغیان و ستم‌گری و تجاوز است.

به طور قطع قدرتی است که در برابر اهالی الحاد و ماده‌گرایی و فساد و تخریب می‌ایستد. قدرتی که اسلام ستایش می‌کند، قدرت جسمی، قدرت عقلی، قدرت روحی، قدرت اخلاقی، قدرت اراده و قدرت تصمیم و عزم است.

نیاکان ما و مسلمانان صدر اسلام آغازگر پی‌ریزی تمدن بشریت بوده‌اند، آغازگر گشودن راه فتوحات اسلامی در عرصه‌های دانش، جامعه‌شناسی، اقتصاد، پزشکی، کشاورزی، صنعت و دیگر فنون و علوم بودند که خود از ثمرات جهاد در اسلام به شمار می‌رود. مسلمانان در دوره خود با عزت و قدرت‌مند و ثروت‌مند زندگی کردند و اینها همه به برکت تدارک و آمادگی‌هایی بود که در تمامی جوامع اسلامی مورد تشویق قرار می‌گرفت.

مسلمانان نخستین دارای تاریخ پرشکوهی بودند که آن‌را با خون شهدا و مجاهدان، رقم زدند؛ هنوز

هم صفحات درخشان تاریخ اسلامی، چون گوهری تابناک، سرشار از عزت و کرامت است. در اسلام مردانی پدید آمدند که بر نفس خویش فایز گشتند و شجاعت و شهامت جانانه و قهرمانی بی‌همتا و فداکاری کم‌نظیری نشان دادند. این مسلمانان را اسلام بر اساس کتاب خدا پرورش داد. آنها اخلاق این کتاب را گرفتند و ادب آن را آموختند و شرایع و احکامش را برای خود برگزیدند و از چشمه‌های ناب آن سیراب گشتند.

کسی که قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مکتب وی اسلام پاک را سرمشق و الگوی خود قرار دهد حتماً در اوج والایی اخلاقی، جنبش، فعالیت و جهاد خواهد بود.

آنان، چنین بودند. با کوشش و تلاش این قهرمانان، طغیان و بی‌عدالتی و ستم، سقوط کرد، بنای ظلم و جبروت ویران شد، موانع از سر راه دعوت اسلامی کنار زده شد و مردم فوج فوج وارد دین خدا شدند و پایه‌های امت استحکام پذیرفت و شوکتش نیرو گرفت و پرچم آن به اهتزاز درآمد. اگر قهرمانی‌های مسلمانان نبود، جاهلیت همچنان برجا مانده بود و قوانین ویران‌گر چون بختکی شوم بر سینه بشریت با تمام بی‌شرمی‌ها و هرزگی‌ها و گستاخی‌ها فشار می‌آورد.

اگر مسلمانان اولیه خود را در راه خدا معامله نکرده بودند، کاروان‌های تمدن بشری، عقب مانده بود. امت اسلامی، از آن چنان نیروهای بشری، امکانات مادی، مواضع و مواقع استراتژیک برخوردار است که می‌تواند بزرگ‌ترین قدرت روی زمین باشد؛ قدرتی نه برای طغیان‌گری و سرکشی، که برای برقراری عدالت میان مردم و گسترش امنیت و صلح و آرامش و پاسخ دندان‌شکن دادن به توطئه‌گران و فریب‌کاران.

عنصر دیگری نیز هست که در امت‌های دیگر وجود ندارد ولی امت اسلام از آن برخوردار است: اخوت اسلامی مبتنی بر ایمان به خدا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله. برادری مسلمانان به رغم تفاوت کشورها، نژاد و مصالح و منافع دنیوی آنها، از نوع برادری ملی یا برادری‌های تعصبی و یا از نوع روابط اجتماعی موجود میان شرکا و همکاران بر اساس منافع اقتصادی و معیشتی نیست.

برادری اسلامی، برادری کاملاً عقیدتی است و اسلام یک مسلمان و ایمان وی جز با تحقق این برادری در عمق جان و وجدان وی و به فراموشی سپردن هرگونه مصلحت ملی، مذهبی، تعصبی، اقلیمی، خانوادگی، شخصی، اقتصادی، معیشتی و ... تحقق‌پذیر و کامل نمی‌گردد.

او همه مصلحت‌های پیش‌گفته را در صورتی که در برابر برادری اسلامی قرار گیرند، به یک سو می‌نهد. برادری صادقانه اسلامی می‌تواند بر همه فتنه‌ها و بر آنهایی که امنیت را تهدید می‌کنند و صلح را متزلزل می‌سازند، چیره گردد.

برادری اسلامی، اعلان جنگ به توطئه‌گران، کینه‌توزان، مفسده‌جویان و فریب‌کاران، یاوه‌گویان، ستم‌پاشان و مروجان بی‌وجدان و خیانت‌کار و ناپاک شیوه‌های ویرانی و تباهی است.

خدمت نظامی در اسلام به کار نجات، یاری و یابوری و شجاعت و شهامت و رعایت حقوق و تحکیم روابط و استحکام پیوندها میان مسلمانان و مشارکت و هم‌دلی با مسلمانان در بدبختی و خوشبختی آنها، می‌پردازد.

در قلب هر مؤمنی که ایمان در آن کاشته شده گیرنده‌ای است که امواج آن، منحنی احساسات

مسلمانان و نیازهای ایشان را ثبت می‌کند و در اولین فرصت، فرمان آمادگی به تمامی دستگاه‌هایش می‌دهد تا به یاری و نجات برآیند.

اگر ملت‌های دیگر می‌کوشند تا وارد پیمان‌ها و اردوها و مناطق نفوذ شوند، مسلمانان باید بر اساس ایمان گرد هم آیند و بر یاری حق و خیر و عدالت و انصاف بکوشند تا نیرویی توان‌مند در بازگرداندن حق و کرامت، گردند.

امت اسلامی مآه همه پیش‌نیازهای پیشرفت و رهبری و پیش‌گامی را دارد تا بهترین امتی باشد که در میان مردم، پدید آمده است. از جمله این‌که خداوند متعال بزرگ‌ترین و بزرگ‌ترین نعمت‌ها را به این امت ارزانی داشته و گنج‌های گران‌بها و ثروت‌های معدنی هنگفت و بهترین و مفیدترین و انباشته‌ترین و گشاده‌دست‌ترین چاه‌های نفت را در اختیار او قرار داده است.

همچنان که این امت آن قدر سواحل دریایی و رودخانه‌ها و گذرگاه‌ها و راه‌های زمینی و دریایی و هوایی دارد که آن‌را در مرکز رهبری قرار می‌دهد و توان کنترل و تحرک فعال به آن می‌دهد. این از فضل الهی بر امت اسلامی است که آن‌را در مناطق ثقل جهانی قرار داده تا بتواند نقش مؤثر خود را صادقانه و مؤثر ایفا نماید.

ما برای رسیدن به خواسته‌های خود، تنها کاری که باید انجام دهیم جنگ زدن به ایمان کامل و یقین ثابتی است که در برابر تندبادهای و بلاها و مصایب - با هر شدت و حدی - متزلزل نمی‌شود. باید در کوششی پی‌گیر و مستمر، در راستای تثبیت اصول حق و عدالت و یاری دین خداوند عزوجل و اخلاص در راه او و عدم شهرت‌طلبی و جاه‌پرستی در کارهای خود، عمل کنیم.

جنگ در اسلام و جهاد در راه خدا، برکنار و مجرد از هر هدف زمینی و انگیزه شخصی است و تنها برای خدا و برای تحقق کلمه الله و رسیدن به رضای الهی است.

تدارک قدرت مادی و معنوی، برای مسلمانان گریزناپذیر است و قدرت معنوی در اسلام دارای تأثیر شگرفی در این میانه است و جهاد نیز به یکی از دو فرجام نیک می‌انجامد.

قرآن کریم، دل‌ها را برای این معنا آماده می‌کند و آن‌را با شیوه تشویق مطرح می‌سازد تا به صورت شمار مؤمنان در زندگی درآید.

خداوند متعال می‌فرماید: «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ • تُوْمَنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ • يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ • يُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ • وَ أُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ ای مؤمنان، آیا می‌خواهید شما را به داد و ستدی رهنمون شوم که از عذابی دردناک رهاییتان می‌بخشد؟ • و به خدا و پیامبرش ایمان آورده و در راه خداوند با مال و جان خویش جهاد کنید این برای شما بهتر است اگر بدانید • تا گناهتان را ببخشاید و شما را به بهشت‌هایی که از بن آنها جویبارها روان است و به جایگاه‌هایی پاکیزه در بهشت برین درآورد، این همان رستگاری سترگ است • و چیز دیگری که آن را دوست می‌دارید: یاری‌ای از سوی خداوند و پیروزی‌ای نزدیک است و به مؤمنان مژده بده.» (ص/۱۰۷-۱۱۳).

بنابراین ایمان به خدا و رسول او و جهاد در راه خدا برای بزرگ داشتن و والایی بخشیدن به کلمه

الله، به مثابه معامله و تجارتي است که مؤمنان در آن رضای الهی را کسب می‌کنند و به بهشت او راه می‌یابند و این از هر تجارت دیگری بهتر است.

خصلت دیگری نیز هست که مؤمنان در کنار ثواب آخرت آن‌را دوست می‌دارند و آن عبارت است از پیروزی بر دشمنان. بدین‌گونه است که آیات پیش‌گفته سوره صف دست‌یابی به پیروزی و فتح در دنیا را به عنوان میوه‌ها و نتایجی که مؤمنان آنها را دوست می‌دارند، به دست‌یابی به بهشت می‌افزاید، زیرا مجاهد وقتی به جهاد و جنگ می‌پردازد و می‌کشد یا کشته می‌شود، زندگی آزاد و شرافت‌مندانه‌ای را رقم می‌زند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ و کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مینداز که زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌برند.» (آل عمران/۱۶۹). و این یعنی این‌که آیین جهاد، یکی از ضرورت‌های زندگی شرافت‌مندانه است و هرگونه کوتاهی در تدارک و آمادگی و خدمت نظامی، امت را با خطرات بزرگی روبه‌رو می‌سازد و ویژگی‌های آن‌را در زندگی و خصوصیات مؤمن را در روند جهاد و آمادگی دفاعی و نظامی، از میان می‌برد. مانند آن است که مؤمن با خداوند سبحان، معامله‌ای کرده و خداوند به وی همه چیز را بخشیده تا به بهشتی که برای مجاهدان تهیه شده است راه پیدا کند. خداوند عزوجل می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقاتلونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقتلونَ وَ يُقتلونَ وَ عَدُواً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوَارِثِ وَ الْإِتياعِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَشِرُوا بِنَحْيِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ؛ همانا خداوند از مؤمنان، خودشان و دارایی‌هایشان را خریده است در برابر این‌که بهشت از آن‌ها باشد، در راه خداوند کارزار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ به وعده‌ای راستین برعهده خویش، در تورات و انجیل و قرآن، و چه کسی به پیمان خویش وفادارتر از خداوند است؟ پس به داد و ستدی که کرده‌اید شاد باشید و این است که رستگاری بزرگ است.» (توبه -۱۱۱).

آن‌چه مسلم است این است که جهاد مورد نظر اسلام برای اعلای کلمه الله و حمایت از کشورها و زنان و مردان و فرزندان مستضعف، باعث می‌گردد که دعوت اسلام به گوش همه جهانیان برسد و به عموم مردم نشان داده شود که شریعت و آیین قرآن کریم، آیین افتخار به خود و به آموزه‌ها و اهداف خویش، شریعت خیزش بر شالوده‌های حق و آرزوهای روشن و خواسته‌های بلندپروازانه است. شریعت، به تصور برخی مغرضان و نادانان عزلت‌گزینی و عاقبت‌طلبی و ذلت‌پذیری، نیست. (ر.ک: سایح، ص ۱۲-۱۴).

پژوهش‌گران نیز درک می‌کنند که اروپا، اندیشه اسلامی را در دو مرحله از تاریخ خود کشف کرد: بار اول در مرحله سده‌های میانه پیش و پس از «توماس الاکوینی»^۱، در پی کشف این اندیشه و ترجمه آن به منظور غنی‌سازی فرهنگ و تمدن خود درآمد و گام‌های مزبور در عمل، اروپا را از اواخر قرن پانزدهم میلادی به جنبش رنسانس رهنمون ساخت. بار دوم در مرحله نژادپرستی و استعمار بود، ولی این بار نه برای تعدیل فرهنگی بلکه به منظور تعدیل سیاسی و برنامه‌ریزی‌های سیاسی متناسب با اوضاع و شرایط

۱ - «توماس آکوینی» در سال ۱۲۲۶ میلادی به دنیا آمد و در سال ۱۲۷۴ میلادی وفات یافت؛ او از بزرگ‌ترین فلاسفه و لاهوتیان دوره کلاسیک مسیحی است. در سال ۱۲۴۳ م. کلیسای کاتولیک به او لقب قدیس داد.

کشورهای اسلامی و پرداختن به این اوضاع بر اساس سیاست‌های مربوط به کشورهای اسلامی بود. (مالک بن نبی، ۱۹۶۹م، ص ۸).

تاریخ‌نگاران یادآور می‌شوند زمانی که لشکریان صلیبی اروپایی به سرزمین‌های اسلامی حمله کردند، دو انگیزه داشتند: انگیزه نخست، انگیزه دینی و تعصب کوری بود که مردان کلیسا در میان اروپاییان برانگیخته بودند و بدترین و زشت‌ترین افتراها را به مسلمانان بسته و مسیحیان را به نجات مهد حضرت مسیح [بیت المقدس] از دست کفار - یعنی مسلمانان - تحریک می‌کردند. به دنبال این تحریک‌ها و تعصب‌ها، گروه‌هایی از جنگ‌جویان صلیبی - کسانی که تعصب‌های دینی آنان را با حسن نیت تمام و نیروی عقیده از دیار خویش بیرون کشید تا به دیدار مرگ و قتل و آوازی و حمله‌های پیاپی درآیند - پدید آمدند.

انگیزه دوم، انگیزه سیاسی - استعماری بود؛ پادشاهان اروپا از تمدن و ثروت و منابع سرزمین‌های اسلامی، چیزهایی شنیده بودند؛ آنها آمدند و لشکریان خود را به نام حضرت مسیح صلی الله علیه و آله رهبری کردند ولی در دل تنها چیزی که به دنبال آن بودند استعمار و فتح بود، خداوند نیز مقدر فرمود که این یورش‌های صلیبی را شکست‌خورده و منهدم‌شده به خودشان بازگرداند. (رک: سیامی، ص ۱۸۷-۱۸۸).

همگان می‌دانند که اروپا هشت حمله صلیبی علیه شرق اسلامی به راه انداخت. جنگ‌های صلیبی از نیمه قرن یازدهم میلادی آغاز شد و تا پایان قرن سیزدهم، یعنی حدود ۲۲۵ سال ادامه یافت.

«ریموند واجیل» اسقف شهر «لوبوی»، در توصیف رفتار صلیبی‌ها به هنگام ورود به «بیت المقدس» می‌گوید: «در میان اعراب و زمانی که نیروهای ما بر برج و باروهای «بیت المقدس» چیره شدند، حوادث شگفتی اتفاق افتاد؛ سرهای برخی از ایشان بریده شد و این حداقل بلایی بود که بر سر ایشان می‌آمد. شکم برخی نیز شکافته شد. آنها خود را ناگزیر می‌یافتند از آن بالای برج به زیر افکنند یا به آتش اندازند و ... کسی که در «قدس» بود چیزی جز تلی از سرها و دستان و پاهای اعراب نمی‌دید. کسی نمی‌توانست جز با لگدمال کردن اجساد ایشان، از آن‌جا عبور کند ولی همه این فجایع، تنها بخشی از بدبختی‌های وارد بر ایشان بود.» (رک: لوبون، ص ۲۰۲).

همین اسقف خود از کشتن ده هزار نفر مسلمان در یک مسجد خبر داده و درباره آن می‌گوید: «هم‌کیشان ما در خون‌ریزی در هیکل سلیمان، افراط کردند، اجساد کشتگان همه محوطه را در این‌جا و آن‌جا پر کرده بود؛ دست‌ها و پاهای قطع شده چنان شناور بودند که گویی در پی وصل شدن به جسدی بیگانه بودند. وقتی دست بریده‌ای به بدنی متصل می‌شد، معلوم نبود اصلش کجاست، سربازانی که این حماسه را ایجاد کردند خود یارای تحمل بوی ناشی از این صحنه‌ها را نداشتند.» (استوارد، ج ۱، ص ۶۰).

در تاریخ آمده است که صلیبی‌ها با ورود به «بیت المقدس» در ۱۵ ماه مه سال ۱۰۹۹ میلادی بیش از هفتاد هزار مسلمان را به قتل رساندند، به‌گونه‌ای که اسبان تا سینه در خون حرکت می‌کردند و در «انطاکیه» نیز بیش از یکصد هزار مسلمان را به قتل رساندند.

با گذشت بیش از دو قرن از جنگ‌های خونین و شدیدی که میان نیروهای ایمان و لشکریان شر جریان داشت، جنگ‌های صلیبی روند معکوسی به خود گرفت و این حملات با شکست و ناکامی روبه‌رو

شد. «قدیس لویی نهم» فرمانده هشتمین حمله صلیبی و پادشاه فرانسه در شهر «المنصوره» مصر، به اسارت گرفته شد و با پرداخت فدیة از اسارت رهایی یافت.

وقتی او به فرانسه بازگشت، یقین پیدا کرد که نیروی آهن و آتش، بر مسلمانانی که دارای اعتقاد راسخی هستند که آنان را به جهاد می‌کشاند و به فداکاری و ایثار و جان‌فشانی سوق می‌دهد، کارساز نیست، بنابراین باید شیوه کار را تغییر داد. از توصیه‌های وی در این راستا این بود که پیروانش در پی تغییر اندیشه مسلمانان و ایجاد تردید و تشکیک در اعتقادات و شریعت ایشان باشند و این‌کار را در پی مطالعه اسلام به همین منظور انجام دهند. به این ترتیب جنگ از عرصه آهن و آتش به کارزار اندیشه کشانده شد (نمّه)، زیرا چیرگی بر اسلام یا رویگردانی مسلمانان از دین خود، از راه زور و اجبار مادی و اشغال مسلحانه امکان‌پذیر نیست.

«یورش فکری» از خاستگاه ضربه‌زدن به مسلمانان از راه اندیشه و کلمه و در پی شکست جنگ‌های صلیبی - و بر اساس رهنمودهای «لویی نهم» - و کوشش برای ترجمه قرآن و سنت و علوم مسلمانان برای جست‌وجوی نقاط ضعف و طرح شبهات علیه اسلام، آغاز شد. آنها آشکارا اعلام کردند اسلام دشمن نخست آنهاست و بزرگ‌ترین هدف ایشان ضربه زدن به آن و ویران کردن شالوده‌های آن است. (جندی، ص ۱۲۶).

جنگ‌های صلیبی از نظر نظامی، با شکست روبه‌رو شد، ولی اشغال فکری به سم‌پاشی‌ها و تردیدافکنی‌های خود ادامه داد. گرایش‌های صلیبی در آن سوی پوشش دیپلماتیک و ریاکاری سیاسی باقی ماند و به تحریک و توطئه پرداخت و با تمام توان و دانش خود، پشت سر اشغال و یورش فکری ایستاد.

تردیدی نیست که دشمنی صلیبی‌ها با اسلام، انگیزه سیاسی و اصیل «یورش فکری» مسلط بر جوامع امت اسلامی است و مشاهده می‌شود که این دشمنی در میان ملت‌های غربی و به ویژه ایالات متحده آمریکای صلیبی، شکل آزمندی بیمارگونه‌ای به خود گرفت. آنها از هر سو سم‌پاشی می‌کنند، دروغ می‌گویند، افترا می‌بندند، حقایق را پنهان می‌کنند، توطئه می‌چینند و مترصد لغزش‌ها می‌مانند و به خود و هم‌کیشان خود این‌گونه وانمود می‌کنند که آنها برترین نژاد و بهترین خردمندان و رستگارترین ادیان را دارند و اوصیای بشریت و سروران انسانیت و مرشدان و رهبران مردم‌اند. (وامی، ص ۷۰۴).

«ویلیام لیفورد بلگراف» انگلیسی و مشهور به «سوسمار» جمله مشهوری دارد که در آن دشمنی غربیان با اسلام به صورت چکیده بیان شده است: «هر زمان که قرآن و «مکه» از سرزمین اعراب ناپدید شد می‌توانیم ببینیم که عرب با تمدنی که جز محمد [ص] و کتابش آنها را از آن دور نساخته، هم‌ساز می‌گردند.» (پیشین).

و «گلادستون» نخست‌وزیر بریتانیا می‌گوید: «مادام که قرآن وجود دارد، اروپا هرگز قادر به چیرگی بر شرق نیست و خودش هم رنگ امنیت را نخواهد دید.» (عمری، ص ۱۶۷).

و «گاردنر» معتقد است: «قدرتی که در اسلام نهفته است اروپا را به وحشت می‌اندازد.» (میدانی، ص ۱۳).

این دشمنی را «بیکر» خاورشناس توضیح می‌دهد و به برخی دلایل و علل آن اشاره نموده و

می‌گوید: «دشمنی مسیحیت با اسلام از آن‌روست که وقتی اسلام طی قرون وسطی گسترش یافت، دیوار محکمی در برابر استعمار و گسترش مسیحیت ایجاد کرد و سپس به آن سرزمین‌هایی که در محدوده نفوذ مسیحیت قرار داشت، امتداد یافت.» (پشین).

و در همین معنا «لورنس براون» می‌گوید: «خطر حقیقی در نظام اسلام و توان آن بر گسترش و پذیرندگی و پویایی آن نهفته است و تنها مانع و دیوار در برابر استعمار غربی است.» (پشین، و نیز ر.ک: فروخ، ص ۱۸۴).

وی سپس توضیح می‌دهد که خطر مسلمانان، تنها خطر جهانی در این دوران است و باید همه نیروها را برای مقابله با آن بسیج کرد و تمامی لشکریان را تدارک دید و توجه همگان را به آن جلب کرد. او با بازگویی نظر مبشران مسیحی می‌گوید: «مسئله اسلامی با مسئله یهودی متفاوت است؛ مسلمانان به لحاظ دینی با یهودیان فرق می‌کنند؛ اسلام دین دعوت و فراخوانی دیگران است، اسلام در میان خود مسیحیان و نیز میان غیرمسیحیان، گسترش پیدا می‌کند.

از آن گذشته، مسلمانان بنا به نظر مبشران مسیحی، دارای سابقه مبارزاتی طولانی در اروپا بودند و لذا مسلمانان هرگز اقلیتی که تنها جای پای دارد، نبوده‌اند.»

سپس می‌گوید: «برای همین است که به نظر ما مبشران مسیحی، به یهودیان علیه مسلمانان در فلسطین کمک می‌کنند و آنان را یاری می‌دهند. پیش از این ما را از خطر یهودی و از خطر زردهای ژاپنی و چینی و خطر بلشویکی می‌ترساندند ولی هیچ‌کدام از اینها تحقق نیافت و ما چیزی از آن‌چه تصور می‌کردیم، ندیدیم: یهودیان را دوستان خود یافتیم، لذا هرکس آنان را شکنجه داده باشد دشمن سرسخت ماست، و بلشویک‌ها را نیز دیدیم که هم‌پیمان ما هستند و در میان ملل زردپوست نیز کشورهای دموکراتیک بزرگی هستند که مقاومت در برابر آنها را برعهده می‌گیرند و حریفشان می‌شوند ولی خطر حقیقی، در نظام اسلامی نهفته است.» (ر.ک: واهی، ص ۷۰۶).

استعمار غربی، کوشش‌های تهبیری و کینه‌های صلیبی در جنگ علیه مسلمانان و پراکندن میراث ایشان و چپاول ثروت و سرزمینشان، شرکت داشتند و گویا ابر سیاهی از کینه و نفرت بر ایشان خیمه‌افکن شده است. این امر در حادثه سال ۱۹۱۸م. و به هنگامی که «لرد اللنبی» وارد «بیت المقدس» شد و گفت: «اکنون جنگ‌های صلیبی پایان یافت» کاملاً به چشم می‌خورد.

ژنرال فرانسوی «گورو» فرمانده ارتش فرانسه در دمشق نیز به هنگام حضور بر سر مزار «صلاح‌الدین ایوبی» اظهار داشت: «ما این‌جا بییم، صلاح‌الدین!».

روز بعد نیز او همین کار را در «حمص» و به هنگام حضور بر سر مزار «خالد بن ولید» انجام داد و گفت: «ما این‌جا بییم خالد!» (ر.ک: پشین، ص ۷۰۷).

این کینه و نفرت و دشمنی و بیزاری، علت اصلی و نیرومند یورش علیه مسلمانان به هر شیوه و راه و

۱ - واقعت آن است که یهودیان را مسلمانان آزار و شکنجه ندادند ولی این یهودیان بودند که مسلمانان را آزار دادند و علیه ایشان توطئه کردند.

نوع و رنگ بود. این موج حملات هم‌چنان شدت می‌گیرد و به لحاظ فرهنگی و فکری جریان دارد و در پی ویران ساختن اساس اسلام و اخلاق اسلامی و نیز رواج اندیشه‌های ویران‌گر و جریان‌های انحرافی (پیشین و نیز رک: جندی، ص ۲۸۶) و مشغول داشتن امت اسلام به مسایل حاشیه‌ای در زندگی برای دور نگه داشتن آن از عمق مسایل و عدم توجه به توطئه‌هایی است که علیه آن تدارک می‌شود. اسلام جز در هنگامی که ناگزیر می‌شود، وارد نبرد نمی‌گردد و هرگز خود را درگیر جنگی که به آن فراخوانده نشود، نمی‌سازد و برای انتقام‌جویی یا به شوق خون‌ریزی نیز جنگ را آغاز نمی‌کند.

اسلام با کسانی که از در صلح با آن درآمد یا پیمان بسته‌اند یا هم‌زیستی دارند به جنگ نمی‌پردازد. اسلام با آنهایی که دشمنی نمی‌کنند و نمی‌جنگند و خصومت نمی‌ورزند و هرگز توطئه‌چینی نمی‌کنند و مترصد دشمنان نمی‌شوند و آنان را تحریک نمی‌کنند، مایل به رویارویی و نبرد نیست. اسلام در چارچوب ضرورت حداکثری با ستم‌کاران، طاغوتیان، متکبران، زورمندان، سلطه‌جویان، نیرنگ‌کاران، عهدشکنان، خیانت‌پیشه‌گان، توطئه‌چینان و دشمنی‌ورزان می‌جنگد.

اسلام با اینان می‌جنگد تا راه را در برابر عقیده توحید و شریعت آسمانی باز کند تا بدان پای‌بندی حاصل شود، از قانون عدل الهی پیروی گردد، اصول حق و حقیقت سرمشق قرار گیرد، ارزش‌های والا گسترش یابد، انگیزه‌های ایمانی فراگیر شود، نمودهای وادادگی و انحراف و قانون جنگل از میان برود و بشریت با بهره‌مندی از نعمت زندگی که هیچ نعمتی بالاتر از آن در تمام هستی یافت نمی‌شود، زندگی کنند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا... امروز دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان آیین شما پسندیدم» (مانده ۳/).

بنابراین اسلام تنها در چارچوب ضرورت صد در صدی در نبردی شرافت‌آمیز و مسئله‌ای پرافتخار که در تمام هستی چیزی شرافت‌مندانه‌تر و پرافتخارتر از آن وجود ندارد، مبارزه می‌کند.

در حقیقت نیز وقتی اسلام ناگزیر به جنگ می‌شود در واقع درگیر شرافت‌مندانه‌ترین و والاترین نوع جنگ‌ها می‌شود؛ جنگ‌هایی که هرگز از نظر علل و انگیزه‌ها و اهداف و آماج‌ها و شرایط و سنت‌ها و آداب آن در دنیا مشابه و نظیری ندارد، زیرا همه علل و اسباب این جنگ‌ها در دفاع و رد تجاوز و یورش و بازگرداندن حقوق غصب شده و کرامت لگدمال شده و امیدهای بر باد رفته و نیز ریشه‌کن ساختن ظلم و جور و بازگرداندن صاحبان حق به سرزمین و دیار و اموال و دارایی‌های محروم مانده از آن می‌باشد. جنگ در اسلام هم‌چنین برای رفع فتنه و دفع مفسده‌ها نیز هست؛ فتنه‌ای که سربرمی‌آورد و شر آن بیدار می‌شود و ترکش‌های آن به هرسو پراکنده می‌شود. چه این که گفته می‌شود فتنه‌ها در خوابند و خدا لمنت کند کسی را که آنها را بیدار سازد.

در این حالت جنگ، بند نجاتی است که در هم شکستگان را نجات می‌بخشد و توطئه‌گران را از توسعه‌طلبی و زیاده‌خواهی بازمی‌دارد، آنها نباید کسی را سرزنش کنند که خود فتنه‌انگیزی کرده‌اند و هرکس شمشیر نابکاری بکشد، با همان شمشیر از پای درمی‌آید. جنگ در اسلام همان‌گونه که در مقابل متجاوزان و شکنجه‌گران و فتنه‌جویان است، در برابر کسانی که امنیت را تهدید و صلح را متزلزل می‌سازند نیز هست؛ کسانی که دسیسه‌چینی، فتنه‌انگیزی و فریب‌کاری می‌کنند، اباطیل و اراجیف پخش می‌کنند، ستم‌پاشی می‌کنند و شیوه‌های ویرانی و تباهی را ترویج می‌کنند، و آنهایی که وجدان‌های

فاسدی دارند و خیانت و نیرنگ پیشه آنهاست و نیز کسانی که آمادگی آن را دارند که از هر اصل و اصولی روی برگردانند و به هر نیرنگی دزاینند و بنا بر شرایط و احوال، چهره عوض کنند.

اینان باید ادب گردیده و بازداشته شوند به ویژه اگر از راه آزمایش، ثابت شود که جز این کار راه علاج دیگری باقی نمانده است. اسلام دین نجات و شهادت و رعایت حقوق و پای بندی به عهد و پیمان ها و تحکیم روابط و پیوندهای اهل ایمان و مشارکت در خوبی ها و بدی های یکدیگر است. هم چنان که جبهه کفر با هم همکاری دارند و به لحاظ مادی و معنوی همه بخش های آن یکدیگر را کمک می کنند، مؤمنان نیز باید در ایمان به خدا گردهم آیند و بر حق و خیر و عدل و انصاف، یکدیگر را یاری کنند.

بنا بر این، جنگ در اسلام، جنگ در راه خدا و دفاع از دین، حق، اصول، سرزمین، ناموس، جان، مال، عدالت، شرف و کرامت است.

هیچ گاه جنگ در اسلام برخاسته از تجاوزی از سوی آن، سلطه جویی یا اجبار و اکراه نبوده است. مسلمانان طی تاریخ همواره قربانی شکنجه و زور و ظلمیان و خشونت بوده اند، از این رو به جنگ با قدرت پرداخته اند، زیرا جنگ با قدرت را نمی توان با حجت و استدلال به پیش برد و باید با جنگ مشابهی، با آن مقابله کرد؛ همه جنگ های اسلام یا دفاعی بوده و یا برای پیش گیری از یورش احتمالی از سوی سرکشان و طاغوت هایی بوده که هرگز از حمله ناگهانی به اسلام و توطئه چینی و شوراندن مردم علیه آن، خودداری نکرده اند.

مسلم است که نبرد میان موجودات زنده، از طبیعت زندگی است و به تجربه نیز ثابت شده که بویژه میان مردم، با هر رشدی که در اندیشه داشته یا پیشرفت و اعتلایی که در معارف و تمدنشان حاصل آمده باشد، غیرقابل اجتناب است. دلیل روشن آن نیز وقوع جنگ های جهانی میان ملت هاست و این مسابقه داغ در اسلحه های کشتار جمعی و ویرانی به رغم رسیدن به این درجه از دانش و تمدن مادی و پیشرفت است. (سایح، ۱۴۰۱ق، ص ۱۷۹).

بنا بر این امکان ندارد که جنگ از دنیا رخت بر بندد یا از شدت و حدت آن کاسته شود یا ویرانی ها و بدبختی های آن محدود گردد، زیرا با همه تلخی ها و دردهایی که در آن هست و با تمامی خشونت و یورش و اختلال در امنیت و صلحی که همراه دارد، از رازهای زندگی و از جوهرهای آن است، چون زندگی، جنبش است و این جنبش ماده را تغییر و دگرگون می سازد و باعث برخورد و اصطکاک و درگیری دائمی می شود. تمام موجودات جهان هستی اعم از عناصر مرکب یا ساده آن در جنگی مستمر میان اجزای خود هستند؛ آب، هوا، حرارت و دیگر عناصر همگی در جنگی دائمی اند و همه پدیده های طبیعی و جغرافیایی که خود تشکیل دهنده صحنه زندگی هستند از جنگ نشأت می گیرد.

بادها، طوفان ها، ابرها، رعد و برق ها، صاعقه ها، سیل ها، باران ها، زلزله ها، آتش فشان ها و ... همه و همه نمودهای این درگیری ها هستند، و در هر کدام از ذرات هستی این نبرد دائمی وجود دارد. کافی است از میکروسکوپ نگاهی به یک قطره آب یا یک قطره خون بیندازیم تا شاهد لشکریان عظیمی از موجودات ذره بینی باشیم که در تکاپو و برخورد و کنش و واکنش و درگیری با یکدیگرند. و اگر خواسته باشیم همین صحنه را بزرگ شده و با جسم مجرد ببینیم کافی است نگاهی به جنگل

ببندازیم که پر از جانوران و چرندگان و پرندگان و جوندگانی و ... است که هر لحظه در حال جنگ دائمی با یکدیگرند و لحظه‌ای آرام و قرار ندارند و این اصل از یک کرم کوچک تا فیل عظیم‌الجثه را شامل می‌شود. (احمدحسین، ۱۹۷۴، ص ۱۱).

انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ او والاترین چهره زندگی است که البته عقل و ادیان، نیروهای او را سامان بخشیده و غریزه‌هایی را که همیشه و همواره او را به جنگ سوق می‌دهند، وحدت داده‌اند. ولی اینها همه، این غریزه را از میان نبرده است، که اگر چنین بود اساس زندگی به هم می‌خورد. غریزه جنگ هم‌چنان در آدمی نهفته مانده است و به مجردی که فرصتی می‌یابد و انگیزه‌ای پیدا می‌کند و اسباب آن فراهم می‌شود - که اسباب و انگیزه‌های زیادی هم هست - به رقابت میان افراد بشر و جنگ آنها با یکدیگر می‌انجامد. (پیشین، ص ۱۱).

وقتی انسان، صلح روانی‌اش را در درون از دست می‌دهد، صلح اجتماعی و جهانی‌اش را در بیرون از دست می‌دهد و آسایش و آرامش و انطباض متزلزل می‌شود و به آن در و این در می‌زند و به هر سو روی می‌آورد ولی جز لشکری از هوای نفس و خواهش‌ها و گرایش‌ها چیزی نمی‌یابد. بر طبل آرها و طمع‌ها کوبیده می‌شود و جنگ وحشیانه‌ای علیه آرامش درونی و سلامت روانی‌اش اعلام می‌کنند و خیلی زود عرصه وجدان و گستره احساساتش را درمی‌نوردد تا لهیب آن به هر سو شعله‌ور شود و تر و خشک را با هم بسوزاند و روابط افراد و گروه‌ها و ملت‌ها و نیز سرنوشت و دارایی‌ها و مناطق نفوذ آنان و شکل و مظاهر تمدن و صحنه‌های پیشرفت و ابزارها و وسایل مدنیت را آماج و طعمه خود قرار دهد و دستاوردهای زندگی و پیشرفت‌های آن را زیر سؤال ببرد.

و وای بر آن زمان که فتنه‌ها سر برآورند و هواهای سرکش و گرایش‌های بی‌لگام و طمع‌ها و آرزوهای گشاده، روی نشان دهند و بر پایمال ساختن حق و اهل حق پای فشارند. از این رو اسلام به شدت در پی آن است که اهل ایمان، به قدرت و نیرومندی متصف گردند و همواره برای رویارویی با اهل باطل با هر اندازه فداکاری در جان و مال و اهل و عیال آماده و گوش به فرمان باشند. تنها تبصره‌ای که اسلام در مورد قدرت و نیرومندی مسلمانان در نظر گرفته، آن است که این قدرت در خدمت عدالت و صلح باشد و مسلمانان از تجاوز و ستم‌گری دوری گزینند.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَرَاعِمْ وَ بَیَعَ وَ صَلَوَاتِمْ وَ مَسَاجِدُمْ یَذْکُرُ فِیْهَا اسْمُ اللَّهِ کَثِیْرًا وَ لَیَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِیُّ عَزِیْزٌ؛ ... و اگر خداوند برخی مردم را به دست برخی دیگر از میان برنمی‌داشت، بی‌گمان دیرهای راهبان و کلیساهای مسیحیان و کنش‌های یهودیان و مسجدهایی که نام خداوند در آن بسیار می‌برند، ویران می‌شد و بی‌گمان خداوند به کسی که وی را یاری کند، یاری خواهد رساند که خداوند توان‌مندی پیروز است» (حج/ ۴۰).

«قرطبی» در تفسیر خود یادآور می‌شود: «اگر حکم جنگ با دشمنان در شریعت خداوند متعال به پیامبران و مؤمنان نبود، مشرکان، چیره می‌شدند و آن‌چه را ارباب ادیان ساخته بودند (عبادتگاه‌ها و ...) ویران می‌ساختند ولی شریعت الهی بر آن شد تا جنگ را واجب گرداند تا اهل دین بتوانند به کار عبادت بپردازند... بنابراین جهاد، در میان هر ملت و امتی، وجود دارد و به سبب آن است که شرایع الهی امکان حضور یافته و عبادتگاه‌ها شکل گرفته‌اند.» (قرطبی، ج ۱۲، ص ۷۰).

بنابراین حتمی بودن رویارویی، مستلزم آن است که مسلمانان به عنوان یک امت یا مجموعه‌ای از جوامع اسلامی، به ضرورت تدارک و آمادگی توجه جدی نمایند. مسلمانان نباید منتظر نشانه‌های بد و شرّ و تجاوز از سوی دشمنان آشکار خود باشند و آن‌گاه به فراهم آوردن وسایل دفاع بپردازند. آنها باید طبیعت زندگی را از این زاویه مهمی که وجود درگیری‌ها را به تجربه و طی تاریخ میان مردم حتمی ساخته است، درک کنند و تمامی تلاش خود را در تهیه نیرو - حتی اگر دشمن شناخته شده‌ای در برابرشان نباشد - به کار گیرند.

در توجه به همین معناست که قرآن کریم خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْغَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَخْلَعُهُمْ وَمَا تَنْفَعُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ إِنَّكُمْ وَاأنتم لا تظلمون؛ و آن‌چه در توان دارید از نیرو و اسبان بسته (آماده)، در برابر آنان فراهم سازید که با آنها دشمن خداوند و دشمن خود را به هراس می‌افکنید و نیز جز آنها کسانی دیگر را که شما نمی‌شناسید (اما) خداوند آنان را می‌شناسد و آن‌چه در راه خداوند ببخشید، به شما تمام باز خواهند داد و بر شما ستم نخواهد رفت» (انفال/۶۰). بنابراین خداوند متعال، مؤمنان را به آماده شدن برای جنگی که به هدف دفع تجاوز و حفظ جان‌ها و حقی و فضیلت لازم است، فرمان داده است. این آمادگی به دو صورت است:

۱- تدارک و تهیه نیرو در حد امکان، که البته با اختلاف زمان و مکان، نوع و حجم آن متفاوت می‌گردد. آن‌چه در این زمان بر مسلمانان واجب است، ساخت توپ، تانک، هواپیما، کشتی‌های جنگی، زیردریایی‌ها و ... و نیز فراگیری فنون و صنایع جنگی است.

صحابه پیامبر ﷺ در غزوه «خیبر» و غزوات دیگر از منجنيق استفاده کردند. «مسلم بن عقبه بن عامر» روایت کرده که آن حضرت ﷺ پس از تلاوت آیه ۶۰ از سوره انفال، فرمود: «بندائید که نیرو، یعنی پرتاب‌کردن» و این جمله را سه بار تکرار فرمود؛ یعنی پرتاب چیزی از دور به سوی دشمن که او را از پای درآورد که بسی بهتر از درگیری تن به تن با شمشیر یا نیزه و ... است.

این سلاح شامل تیر و کمان و اسلحه و منجنيق و هواپیما و توپ و تفنگ و ... هم می‌شود، حتی اگر در زمان آن حضرت ﷺ، شناخته شده نبود. (الدین و الحیاء: نظام الحرب فی الاسلام، ۱۹۷۳، ص ۶).

۲- حضور نیروی سواره نظام در مرزهای کشور؛ مرزهایی که محل ورود دشمنان و معیادگاه حمله آنان است. حکمت این کار آن است که امت اسلامی دارای سربازان دائمی آماده دفاع در صورت غافلگیر شدن از سوی دشمنان می‌گردد: «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛ یعنی تا آن‌جا که در توان دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان) نیرو تدارک ببینید تا دشمنان خدا را بترسانید. خلاصه این‌که افزایش ابزارهای جهاد و ادوات آن هم‌چنان که دشمنان شناخته شده ما را می‌ترساند دشمنان پنهان را نیز به وحشت می‌افکنند.

«وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَخْلَعُهُمْ؛ و دشمنان دیگری که شما آنها را نمی‌شناسید ولی خداوند آنها را می‌شناسد». آمادگی جنگی، همه را می‌ترساند و مانع از اقدام ایشان برای جنگ می‌گردد. و همین است که امروزه از آن به «صلح مسلحانه» یاد می‌کنند. (مراغی، ج ۱۰، ص ۲۵ و ۲۶).

واژه «ترهبون» در آیه کریمه‌ای که به تدارک و آمادگی جنگی فرمان داده است به صیغه مضارع

آمده، که به هدف از این تدارک اشاره دارد که همانا ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان خدا و دشمنان معلوم و مجهول مسلمانان است.

آیه کریمه یاد شده به رغم اختصار، همه انواع تدارک جنگی و ارتشی متناسب با هر عصر و زمانی از جمله تدارک مادی، اداری، فنی، مالی، برنامه‌ریزی و مطالعه عینی شرایط و احوال و... را در بر می‌گیرد. جنگ در اسلام، تهی از هرگونه هدف زمینی و انگیزه شخصی است و تنها و تنها خالصانه برای تحقق کلمه الله و برقراری عدالت و طلب رضای او، صورت می‌گیرد. (سیاح، ص ۱۸۲).

خداوند متعال می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَنْظِمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَنْظِمَنَّ الصَّابِرِينَ؟ أَيْاِ پنداشته‌اید به بهشت می‌روید بی‌آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم دارد؟» (آل عمران/۱۴۲).

اسلام در این آیه کریمه، هدف مورد نظر - یعنی ورود به بهشت - را به رفتار عملی مسلمانان در زندگی دنیوی مرتبط می‌داند و این زندگی مقیاس و ملاک و معیار قرار می‌گیرد که خود بر صحت ارتباط با دین نیز دلالت می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِبُهُمْ وَ يَنْصُرُكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ * وَ يَذْهَبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَنْظِمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ اللَّهُ خَبِيرَ بَمَا تَعْمَلُونَ؟ بَا آنان پیکار کنید تا خداوند آنها را به دست شما عذاب کند و خوارشان گرداند و شما را بر آنان پیروزی دهد و دل‌های گروهی مؤمن را خنک گرداند * و خشم دل‌های آنان را بزدايد و خداوند از هر که خواهد توبه می‌پذیرد و خداوند دانایی فرزانه است * آیا پنداشته‌اید که به خود واگذاشته می‌شوید در حالی که هنوز خداوند کسانی از شما را که جهاد کرده‌اند و جز خداوند و پیامبرش و مؤمنان، هم‌رازی نگزیده‌اند، معلوم ندانسته است؟! و خداوند از آن چه انجام می‌دهید آگاه است» (توبه/۱۴-۱۶).

واژه «بایدیکم» (به دست شما)، معانی توکل جستن، اهمال و تن‌پروری را نفی می‌کند و بر سهم کوشش‌های بشری در رویارویی با ظالمان و ستم‌گران تأکید می‌کند. همچنان‌که به مسلمانان خاطر نشان می‌سازد که امیدی جز به خود نداشته باشند.

و واژه «أَمْ حَسِبْتُمْ» در این آیه (به معنای آیا پنداشته‌اید؟) آشکارا بر این نکته دلالت می‌کند که اهل ایمان هرگز نباید تصور زندگی و نظام آن‌را به دور و برکنار از کوشش و سعی و جهاد و شکیبایی و فداکاری و ایثار، داشته باشند و هر تصویری به دور از این ویژگی‌ها، توهم باطلی است که حتماً باید با آن مبارزه کرد تا مؤمنان همواره در آمادگی واقعی و متناسب با طبیعت زندگی، به سر برند. (وزارت الارشاد، نشریه شماره ۸۸ از سلسله «الدین و الحياه»، ص ۸).

امت اسلامی به شدت نیازمند آن است که همه بخش‌ها و سلول‌های وجودی آن بیدار شود و تمامی نیروهایش بسیج گردند تا رشد و توسعه صورت گیرد و ساختمان تمدنش بنا شود، زیرا تحرک دشمنان، توقف نمی‌پذیرد و یورش دشمنان هر لحظه شدیدتر، وقیحانه‌تر و سبمانه‌تر می‌شود، به ویژه آن که حق منزوی، لگدمال است. (سیاح، ص ۱۸۵).

از آن‌جا که پدیده درگیری، به تداوم خویش وابسته است، تدارک برای آن و به رسمیت شناختن آن

جایگاه برجسته‌ای در اسلام دارد. به همین دلیل معیارهایی برای مقایسه و ارزیابی اعمال، مطرح شده است تا جهاد را در دل و جان مؤمن و در جایی که بر سایر اعمال برتری دارد، قرار دهد. خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * ذَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ مؤمنان جهادگریز که آسیب دیده نباشند با جهادگران در راه خداوند به جان و مال، برابر نیستند، خداوند جهادگران به جان و مال را بر جهادگریزان، به پایگاهی والا برتری بخشیده و به همگان وعده نیکو داده است و خداوند جهادگران را بر جهادگریزان به پاداشی سترگ، برتری بخشیده است * به پایگاه‌هایی و ارزش و بخشایشی از سوی خویش و خداوند آمرزنده بخشاینده است» (نساء/۹۶-۹۷).

حقیقت نیز آن است که کسی که کسی که صادقانه برای بذل جان و مال و فداکاری و جهاد آماده می‌شود، سایر عبادات بر وی آسان می‌گردد و از این رو است که مؤمن در روند جهاد یا تدارک و آمادگی برای آن، از همه چیز، مجرد می‌شود و برای خداوند متعال، کار می‌کند، تو گویی در معامله‌ای با خدا همه چیز خود را داده تا به بهشتی که به ابعاد آسمان‌ها و زمین است، دست یابد. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَغَدَا عَلَيْهِمْ عَنَّا فِي الثَّوْرَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أُوْتِيَ بَعْدَهُ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبَشِرُوا بِنِعْمِكُمُ الَّتِي بِالْغَيْمِ بِهِنَّ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ همانا خداوند از مؤمنان، خودشان و دارایی‌هایشان را خریده است در برابر این که بهشت از آن آنها باشد؛ در راه خداوند کارزار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند به وعده‌ای راستین بر عهده خویش، در تورات و انجیل و قرآن. چه کسی به پیمان خویش وفادارتر از خداوند است؟ پس به داد و ستدی که کرده‌اید، شاد باشید و این است که رستگاری بزرگ است.» (توبه/۱۱۱). نیز در جایی دیگر آمده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالًا بَلْ أَمْوَالٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ و کسانی را که در راه خداوند کشته شده‌اند، مرده مپندار که زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌برند» (آل عمران/۱۶۹).

و این بدان معناست که شیوه جهاد، برای زندگی شرافتمندانه، ضروری است و هرگونه کوتاهی در تدارک و آمادگی برای آن، به نقص در ایمان طرف مقصر و فساد در عقیده او می‌انجامد. از «ابوهریره» روایت شده که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرکس بمیرد و جنگی نکرده باشد و خود را با جنگ «تو» نکرده باشد، بر شعبه‌ای از نفاق مرده است.» (مسندی، ج ۲، ص ۳۳۰. حدیث را «مسلم» و دیگران روایت کرده‌اند).

«طبرانی» نیز چنین روایت کرده است: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هیچ قومی جهاد را ترک نگفتند مگر آن که عذاب، آنان را در بر گرفت.» (پیشین، ج ۲، ص ۳۳۱).

خلاصه این که: آن چه از آیین قرآنی و سنت نبوی و برگرفته از آیات و احادیث مربوط به جهاد و جنگ استنباط می‌شود آن است که وظیفه امت اسلامی، کسب آمادگی و تدارک همیشگی و دائمی خود برای جهاد و مبارزه است. این آمادگی و تدارک، جزء عقیده و از ارکان عبادات است و خداوند متعال سعادت مسلمانان در دنیا و نجات ایشان در آخرت را به تحقق این امر پیوند داده است؛ امت اسلامی از نیروهای بشری، اندیشمندان، امکانات مادی، عزت، شرافتمندی، قدرت و مقاومت، یعنی برترین و

والا ترین ارزش‌هایی که اسلام بدان فراخوانده، برخوردار است. دعوت اسلام نیز برای انسان و به منظور حفظ انسانیت و آزادی و کرامت و آرامش او است. خداوند متعال می‌فرماید: «رَلِّهِ الْعِزَّةُ وَ رَسُوْلِهِ وَ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَ لَكِنُّ الْمُنَافِقِيْنَ لَا يَخْلَعُوْنَ؛ ... با آن که فراپایگی تنها از آن خداوند و پیامبر او و مؤمنان است اما منافقان نمی‌دانند.» (منافقون/۸).

عزت و کرامت در اسلام، صورتی عملی - رفتاری که اراده‌ای قوی و عزمی صادقانه و توانی در انعطاف‌پذیری و خوگیری، بدان می‌انجامد؛ عزت، کوششی برای تحقق ایده‌آل‌ها در زندگی و تحقق تاریخ و تمدن و عظمت مسلمانان است.

تاریخ گذشته و حال و آینده مسلمانان هرگز بر اساس تحقق شهوت‌ها و هواها و گدایی از این و آن و اتکای به دیگران شکل نپذیرفته و برعکس، بر پایه قهرمانی‌ها و فداکاری‌ها و علم و معرفت و همراهی با پیشرفت‌های تمدن، پی‌ریزی شده است.

هر کس در پی عزت است باید آن‌را از سرچشمه‌ای که جز آن وجود ندارد، جست‌وجو کند؛ و در پرتو ایمان به خدا، به دنبال آن باشد.

ایمان به خدا، عزلت‌گزینی در زندگی نیست، بلکه حقیقتی اساسی از حقایق هستی است. ایمان خود ضامن تعدیل ارزش‌ها و معیارها، و تعدیل حکم و تقدیر و سرنوشت‌ها و تعدیل آیین و رفتار و تعدیل وسایل و شیوه‌هاست.

کافی است عزت و کرامت به مفهوم و مدلول و فلسفه خود در قلب انسان مؤمن جای گیرد تا او را قادر سازد در برابر همه دنیا، سرفراز و سربلند و ثابت‌قدم و شجاعانه و در ریشخند به مرگ و رویارویی با آن، بایستد.

کسی که عزت الهی داشته باشد، در برابر مخلوق - هر که باشد - یا در برابر طوفان‌های در هم کوبنده سر تعظیم فرود نمی‌آورد و راضی به ابتذال نمی‌شود. عزت و کرامت در اسلام حقیقتی است که در قلب جای می‌گیرد و انسان مؤمن را - پیش از آن که نمودی در دنیای مردم داشته باشد - سرشار می‌سازد. حقیقتی است که مسلمانان با یاری گرفتن از آن بر همه اسباب و علل ذلت و خواری و وادادگی، فایق می‌آیند. حقیقتی است که انسان مؤمن با کمک آن بر نفس امارة خود، بر شهوات نفس و هواهای خویش، بر هر قید و ذلت و خواری و بر هر کرنش و تسلیمی، فایق می‌آید.

کسی که این همه بزرگواری به دست آورد و از سرچشمه‌های اسلام سیراب شود و در رفتار و اخلاق و اندیشه با اسلام پیوند برقرار سازد هیچ کس قدرت خواری و تسلیم اراده‌اش را نخواهد داشت. بنابراین می‌توان با اطمینان کامل گفت که فلسفه عزت در اسلام، خضوع در برابر خدا و ترس از خدا و پرهیزگاری و عمل و مراقبت از خویش است.

فرد در اسلام، بخشی از جامعه اسلامی است که آن‌را کامل می‌سازد و خود بدان کامل می‌شود، به آن می‌دهد و از آن می‌گیرد، پناهنش می‌شود و به آن پناه می‌جوید.

امتی که ترجیح می‌دهد در برابر دیگران دست‌گدایی دراز کند، تن‌پروری نماید، تابع باشد، کار خود را به دیگران واگذارد و اعتماد به نفس و جهاد در راه خدا را به یک سو نهد، امتی است که سزاوار زندگی آزاد و شرافتمندانه نیست. زندگی آزاد و شرافتمندانه، بهایی دارد و بهایی آن نیز فداکاری است.

هیچ امتی بی آن که خود را بر اساس اعتماد به خود و تکیه به توانایی‌های خویش بسازد، نمی‌تواند راه خود را در زندگی بگشاید و وجود و کرامت خود را باز یابد و زندگی خویش را بازسازی کند. بدیهی است که ضعف امت در جوهر و ریشه‌های آن، ضعف در قدرت دفاعی یا نیروی نظامی یا مال و امکانات نیست بلکه در خواری و احساس ضعف و زبونی و پریشانی اراده آن است. از این روست که اسلام آموزه‌ها و آداب و رهنمودهای خود را مطرح ساخته و مسلمانان را به چنگ‌زدن به عزت و راه‌آورد‌های آن، یعنی والایی، بزرگواری و مناعت‌طبع و نیز بزرگ‌منشی و شجاعت و شهامت فراخوانده است. اسلام توانست همه این معانی و ارزش‌ها را در جان مؤمنان به خدا و کسانی که دارای عقیده محکمی هستند، به وجود آورد.

مؤمنان تمامی دشواری‌ها و خطرات را با شکیبایی و عزم و اراده تحمل کردند و جنگ‌ها را از سر گذراندند و با ایمان و شجاعت و کنار گذاشتن ترس و زبونی، عرصه‌های جنگ را درنوردیدند، زیرا ترس و زبونی، عمرها را نمی‌افزاید و شجاعت و بی‌باکی، از عمر نمی‌کاهد. خداوند متعال می‌فرماید: «... قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَ لَبِئْسَ لِلَّهِ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لَيَمْحُصَنَّ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ؛ ... بگو اگر در خانه‌هایتان نیز می‌بودید، آنان که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، به سوی کشتارگاه‌های خویش، بیرون می‌آمدند و چنین شد تا خداوند آن‌چه در اندرون خود دارید بیازماید و آن‌چه در دل‌هایتان دارید، به‌الایه و خداوند به همه اندیشه‌ها داناست» (آل‌عمران/۱۵۴).

و نیز می‌فرماید: «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ إِذْ لَا تُنْتَمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا؛ بگو: گریز از مرگ یا کشته شدن - اگر بگریزید - برای شما سودی ندارد؛ و با آن گریز هم جز اندکی از زندگی بهره‌ور نخواهید شد» (احزاب/۱۶).

و با توجه به این مفاهیم و قواعد است که مسلمانان در راه عقیده و خدا، به حرکت درآمدند؛ حرکتی که بشریت را از این تهاهی و زیان نجات بخشید و قید و زنجیرهای موجود را در برابر پیشرفت بشریت و پا بر جا شدن اسلام از میان برداشت.

زندگی از امت اسلامی می‌خواهد تا به تاریخ، طعم شهادت را بچشاند و قدم‌های خود را در راه مجد و عظمت و شکوه بردارد و نسل‌هایی مفتخر به عقیده و عشق به خیر و صلاح و اصلاح، پرورش دهد. از این روست که امت ناگزیر باید به تربیت اسلامی نسل‌ها برای به دوش کشیدن مسئولیت آینده بپردازد. «تربیتی که انسان را در حرکتی فکری، روانی و جسمی سازنده و به دور از رفتارهای ویران‌گر می‌سازد و تحجر و جمود و ایستایی را رذ می‌کند؛ اسلام رفتارهای جداطلبانه و فراری از فعالیت‌های زندگی و دور شدن از رویارویی با سختی‌ها را نمی‌پسندد.

«تربیتی که به انسان، بخشایندگی می‌بخشد و در وی توان تولید و خلاقیت را پرورش می‌دهد و چشم‌اندازهای اندیشه و عمل را فراروی وی می‌گشاید.

«تربیتی که انسان را پختگی می‌بخشد و آماده زندگی به شیوه و برنامه اسلام می‌سازد، زیرا زندگی از نظر اسلام، کار و کوشش و سازندگی و رقابت در نیکی‌هاست.

«تربیتی که شخصیت اسلامی را شخصیت متعادلی می‌سازد که نه تخت تأثیر انفعال قرار می‌گیرد و نه اندیشه مادی بر آن چیره می‌شود و نه دچار انحراف فکری برخاسته از جریان خرد و امتداد نابخردی می‌گردد. تربیتی که انسان را بر پایه وحدت فکری، رفتاری و عاطفی به هم پیوسته‌ای و بر پایه هماهنگی و هم‌نوایی فکری و عاطفی و رفتاری متمهد ناآشنا با تناقض و ناهنجاری، می‌سازد. تربیتی که انسان مسلمان را همواره مسئول در برابر اصلاح جامعه می‌سازد. «امت ما چشم به راه فردای روشنی است، این چشم به راهی نیازمند علم و عمل و کوشش‌های سازنده‌ای است که همچون نشانه‌های روشنی‌بخش راه در نظر گرفته می‌شود. و بنابراین، امت اسلامی می‌تواند:

- ۱- در راستای وحدت صف خود بکوشد. منشور وحدتی که «مجمع جهانی تقریب مذاهب» در تهران در نظر گرفته می‌تواند پیش‌درآمد این موضوع باشد؛
- ۲- کوشش در جهت گسترش فرهنگ تهیه و تدارک و آمادگی، تا به عنوان گامی به سوی تحقق «برنامه‌ای خیزشی» تلقی گردد؛
- ۳- همراهی رسانه‌های اسلامی با مسایل سرنوشتی امت؛
- ۴- کشف و رسواسازی ترفندهای پنهان کشورهای غربی در جوامع اسلامی.

منابع و مآخذ

۱. احمد حسین، *العرب علی هدی الکتاب و السنه*، المجلس الاعلی، قاهره، ۱۹۷۴.
۲. استوارد، لوتورب، *حاضر العالم الاسلامی*، ج ۱.
۳. جندی، انور، *المد الاسلامی فی القرن الخامس عشر الهجری*.
۴. سیاح، احمد، *اضواء علی الحضاره الاسلامیه*، داراللواء، الرياض، ۱۴۰۱ق.
۵. سباعی، مصطفی، *السنه و مکاتبا فی التشریح الاسلامی*، بیروت، لبنان.
۶. *سلسله الدین و العباد: نظام الحرب فی الاسلام*، ش ۸۸، چاپ وزارت اوقاف مصر، قاهره ۱۹۷۳م.
۷. سیاح، احمد، *معارک حاسمه*، داراللواء، ریاض.
۸. عمری، نادیه شریف، *اضواء علی الثقافه الاسلامیه*.
۹. فروخ، عمر، *التبشیر و الاستعمار*.
۱۰. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ج ۲.
۱۱. لوبون، گوستاو، *حضاره العرب*، ترجمه عادل زعینر.
۱۲. مالک بن نبی، *النتائج المستشرقین و اثره فی الفكر الاسلامی*، دار بیروت، لبنان، ۱۹۶۹م.
۱۳. مراغی، *تفسیر القرآن الکریم*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ج ۱۰، ۱۳۹۴ق.
۱۴. منذری، عبدالعظیم، *التربیح و الترهیب*، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۲، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۱۵. میدانی، عبدالرحمن، *اجنحه المکر الثلاثه*.
۱۶. نمه، ابراهیم، *الاسلام امام تحدیات الغزو الفکری*.
۱۷. واعی، توفیق یوسف، *الحضاره الاسلامیه*.

